

آنچه در مقاله حاضر عرضه می‌شود به تعبیر موجز نویسنده آن این است که: «لاک در مقام یک متفکر، منابع وسیع بلااستفاده دنیای جدید را، برای تدارک مقدمه کبرایی که اساس بحث فلسفه سیاسی او را تشکیل می‌دهد، بکار گرفت.

این مقاله که در صدد ایجاد امکان گفت و شنود بین بحث فلسفی و شواهد تاریخی است، ابتدا خلاصه‌ای از توجیهاتی که لاک برای وجوه مالکیت خصوصی در رساله دوم درباره حکومت به دست داده، ارائه می‌کند، سپس نقصان منطقی این استدلالها و نیز عدم ارتباط آنها با جامعه انگلیسی چه در زمان تألیف و چه در زمان انتشار رساله را نشان می‌دهد.»

جان لاک که از فیلسوفان برجسته تجربی مسلک انگلیسی است، در حوزه مباحث فلسفی و اجتماعی از آراء قابل اعتنایی برخوردار است. دیدگاههای خاص تحلیلی او درباره مسائلی چون:

- ۱- وضع طبیعی و قانون اخلاق طبیعی مبتنی بر آن
- ۲- حق طبیعی و دارایی خصوصی
- ۳- قرارداد اجتماعی به عنوان منشأ جامعه سیاسی و حکومت مدنی، باعث شد او در شمار مهمترین فیلسوفان صاحب فلسفه سیاسی‌ای قرار بگیرد که در شکل‌گیری دنیای جدید بعد از رنسانس سهم مؤثری داشته‌اند.

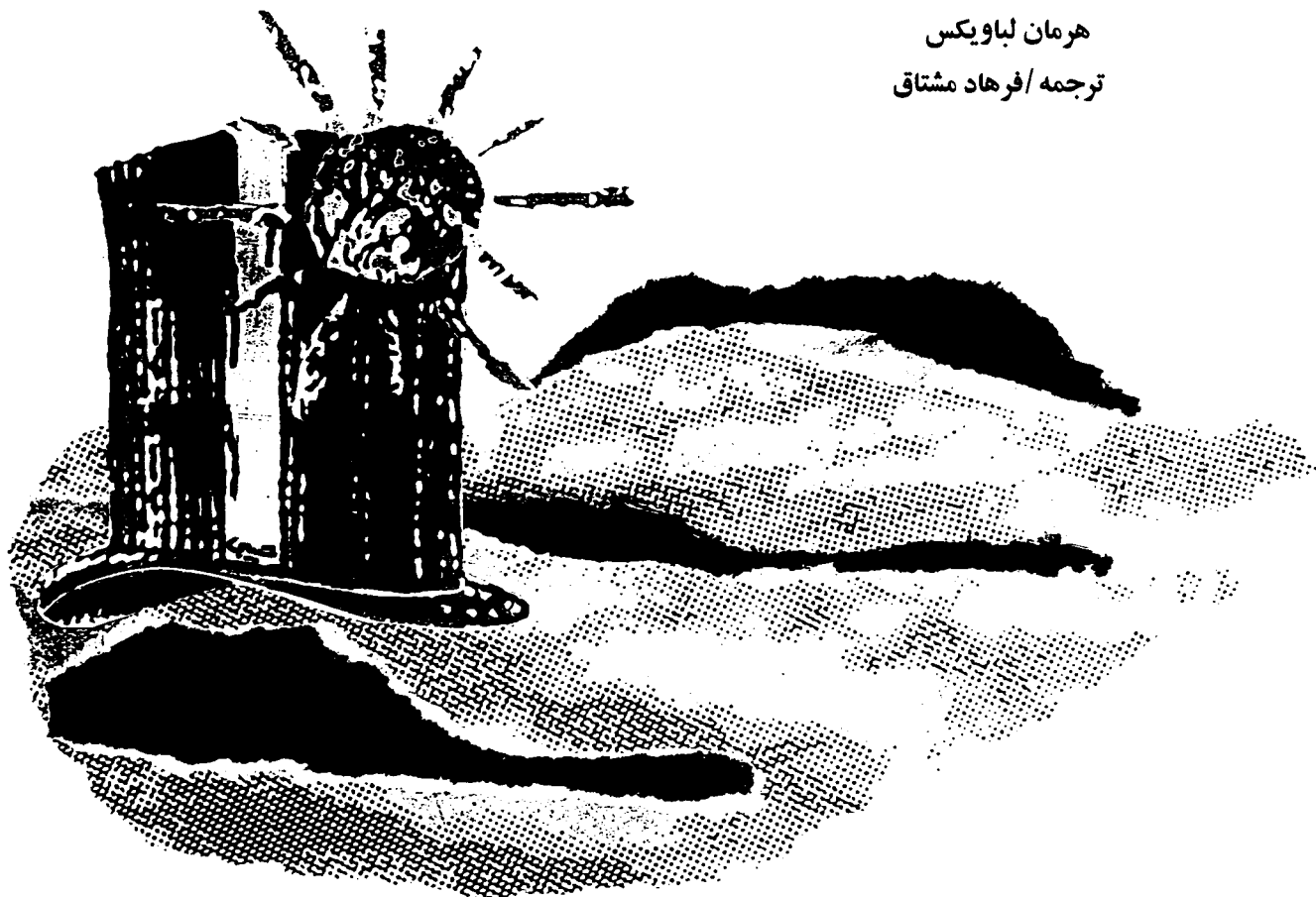
مبادی ارزشی و ایدئولوژیک لیبرالیسم*

(۴)

آمریکا و خاستگاه نظریات سیاسی لاک*

هرمان لباویکس

ترجمه / فرهاد مشتاق



جان لاک اولین فیلسوف نوینی بود که "دنیای جدید" را کشف و موجودیت آن را به مؤلفه اصلی یک فلسفه سیاسی تبدیل کرد.^(۱) وی در رساله دوم دربارهٔ حکومت^(۲) با ذکر این مطلب که "در اوایل همه دنیا آمریکا بود" این قاره عظیم توسعه نیافته را بخش لاینفکی از فلسفه سیاسی غرب ساخت. صفحات آن رساله مملو از اشاره به دنیای آن سوی اقیانوس اطلس است که در عصر لاک، استعمار و اسکان مهاجرین در آن تازه به صورتی منظم شروع شده بود.^(۳)

علاقه لاک "دنیای جدید" از بحث فلسفی رساله دوم فراتر می‌رفت. وی با حرص و ولع سفرنامه‌ها و کتب مربوط به کشف سرزمینهای جدید را جمع‌آوری و به سرعت مطالعه می‌کرد. او به واسطه حامی خود آنتونی اشلی کوپر، ارل اول شفتزبری^(۴)، مالک هزاران جریب زمین بایر در ایالت کارولینا و سهامدار چندین شرکت گردید که برای انتفاع از املاک ماورای بحار تأسیس شده بود. وی در هیئت‌های دولتی که برای نظارت بر امپراطوری مستعمرات ایجاد شده بود کارکرد. بخش قابل توجهی از درآمد او از محل کارمندی مستعمراتی و سرمایه‌گذاریهای او در مستعمرات حاصل می‌شد. زندگی لاک کاملاً به آمریکا، هند غربی و هندوستان گره‌خورده بود و افکارش نیز اینچنین بود.

نتیجه ملخص این مقاله این است که لاک در مقام یک متفکر، منابع وسیع بلااستفاده "دنیای جدید" را، برای تدارک مقدمه کبرایی که اساس بحث فلسفه سیاسی او را تشکیل می‌دهد، بکار گرفت. وی در رساله دوم برای مشروعیت بخشیدن به جامعه در حال ظهور در دنیای قدیم، به "دنیای جدید" متوسل شد. او اولین فیلسوف نظام جهانی در حال ظهور بود.

این مقاله با برگرفتن چالش پسندیدهٔ کوئن تین، سکینر، اگر نگوئیم روش اسکینری، درصدد "امکان گفت و شنود بین بحث فلسفی و شواهد تاریخی" است.^(۵) ابتدا خلاصه‌ای از توجیهاتی که لاک برای وجوه مالکیت خصوصی در رساله دوم درباره

حکومت بدست داده، ارائه می‌شود. سپس نقصان منطقی این استدلالها و نیز عدم ارتباط آنها با جامعه انگلیسی چه در زمان تألیف و چه در زمان انتشار رساله نشان داده می‌شود.

و بالاخره برهان ظریفی که لاک در تارو پود بحث رساله دوم بافته است - بحثی که به وجود زمین قابل تصرف در دنیای جدید وابسته است - استخراج می‌گردد. با آشکار ساختن فرض ناگفته وی دربارهٔ نامحدود بودن منابع می‌توانیم از ضعفهای تجربی و منطقی اثرش، که یک تقریر خام تاریخی از آن آشکار می‌کند، فراتر رفته، لاک را به درستی به منزلهٔ متفکر دانا و منسجم نخبگان قرن هفدهم بریتانیا و نسلهای آتی طبقات حاکمه انگلستان ارزیابی کنیم.

تبیین لاک در مورد مبادی جامعه مشترک المنافع و مالکیت خصوصی در رساله دوم درباره حکومت آنچه‌ان مشحون از مقبولیتی دلنشین است که وارد نمودن ایراد به آن تقریباً نوعی مته به خشاش گذاشتن است. و مع‌ذلک، استدلال لاک سست است. وی نیز همانند متقدمین خود گروتیوس^(۶)، فندرف^(۷) و هابز تحلیل خود از جامعه انسانی را با این تصور آغاز می‌کند که انسان زمانی در وضعیت طبیعی زندگی می‌کرده است. "غالباً" به عنوان اعتراضی اساسی پرسیده می‌شود که کجا و چه وقت انسان در چنین وضعیت طبیعی بسر برده یا می‌برد؟^(۸) لاک برخلاف متفکران دیگر که وضعیت طبیعی را در بحث مبادی جامعه فرض می‌گرفتند، واقعیت تاریخی و حتی جاری برای آن وضعیت قائل شده است. وی در نمونه از زندگی معاصر را به عنوان شاهد مدعای خود ارائه کرده است.

او چنین اقامه برهان کرد که ملتها و بنا براین حکمرانان آنها تا به امروز در وضعیت طبیعی با یکدیگر زندگی کرده‌اند. علاوه بر آن، "قول و قرار و چانه زنی‌های هنگام معامله بین دو نفر در جزیره غیرمسکونی مورد اشاره گارسیلاسودلاوگا^(۹)" در کتاب تاریخ پرو، یا قول و قرار فیما بین یک سوئسی و یک

سرخپوست در جنگهای آمریکا، علیرغم آنکه آنها نسبت به یکدیگر در وضعیت طبیعی کامل قرار دارند، آنها را متعهد و ملتزم می‌سازد.^(۱۰)

به گفته لاک، هم "عقل طبیعی که حکم می‌کند انسان‌ها پس از تولد از حق بقاء برخوردارند" و هم وحی که شرحی از اعطای "زمین به فرزندان آدم و اعطای آن به نوع بشر به طور عام" از جانب خداوند ارائه می‌کند هر دو وضعیت اولیه مالکیت جمعی بر اشیاء موجود بر روی زمین را تأیید می‌کنند.^(۱۱) (ما همان خدایی که "دنیا را مشترکاً به انسانها اعطا کرد، به آنها عقل نیز داده است که از دنیا برای بهبودی زندگی و رفاه خود استفاده کنند".

اما در عین حال اعطای زمین به نوع بشر و عدم اجازه تصاحب و استفاده بلامناقشه از آن توسط افراد خاص، از جانب خداوند کاری غیرمعقول خواهد بود، و خدای لاک شخصیتی بویژه معقول - و می‌توان گفت - مهربان و متعلق به عصر روشنگری بود. لاک در اینجا نیز در نقطه‌ای بسیار با اهمیت از بحث خود از "دنیای جدید" شاهد می‌آورد: "میوه یا گوشت گوزن که غذای سرخپوست وحشی است، سرخپوستی که با هرگونه انحصارگری و مالکیت بیگانه است و هنوز بطور اشتراکی زندگی می‌کند باید به او تعلق داشته باشد و باید آنچنان متعلق به وی باشد - یعنی جزیی از او باشد - که مادامیکه از آن میوه یا تکه گوشت فایده‌ای برای تأمین زندگی او دربردارد، هیچکس دیگر نتواند حقی نسبت به آن داشته باشد."^(۱۲)

لاک آنگاه نظر مشهور خود را ارائه می‌کند که اگر "زمین و تمام موجودات پست‌تر آن مشترکاً به تمام انسانها تعلق داشته باشد و در عین حال هر انسانی مسالکیت خاص مشخص خود را داشته باشد...، نتیجه‌گیری می‌شود که" هر چه را که او از وضعیتی که طبیعت به آن داده است، و آن را به همان شکل رها کرده، [Left it in, ...] خارج کند، آن را با نیروی کار خود آمیخته و به آن چیزی افزوده که متعلق به خود او بوده

است، پس آن شیء به او تعلق می‌گیرد.^(۱۳)

دو نکته با اهمیت در اینجا مطرح است. اولاً این عمل مستلزم رضایت جمعی مابقی ابناء بشر نیست چون اگر مجبور بودیم منتظر چنین تأییدی برای بقاء خود باشیم، مدتها قبل از گرسنگی تلف شده بودیم.^(۱۴) ثانیاً لاک تمایزی بین کار ما و کار مستخدمین و اموال جاندار ما قائل نشده است: "در نتیجه علفی که اسب من چریده است، علفهای که خدمتکار من چیده است و سنگ معدنی که من در جایی استخراج کرده‌ام که همراه با دیگران حقی نسبت به آن داشته‌ام، همه بدون تأیید و توافق کسی به مایملک من بدل می‌شوند."^(۱۵) علیرغم اینکه لاک منشأ مالکیت را در وضعیت طبیعی قرارداد، مع ذلک با طرح مالکیت به عنوان سرمایه مثل "اسب من، به صورت کارگر مزدور مثل "خدمتکار من" و به عنوان منابع مثل "سنگ معدنی که استخراج کرده‌ام"، آن را در چارچوب‌هایی قرارداد که برای قرن هفدهم بسیار نوظهور بود.

لاک در این نقطه از بحث مجدداً با رجوع به "دنیای جدید" شیوه کار مردمی را که هنوز در وضعیت طبیعی زندگی می‌کنند به شهادت می‌طلبد. وی شرح می‌دهد که "این قانون عقل، آن گوزن را از آن سرخپوستی می‌سازد که آن را شکار کرده است و هرچند که گوزن قبلاً حق مشترک همه بود، اما اکنون مجاز است که جزو اموال او قرار گیرد که نیروی کار خود را صرف آن کرده است." وی سپس برای مرتبط کردن زندگی سرخپوست بدوی با زندگی انگلیسی هم عصرش، و در نتیجه مرتبط کردن دنیای قدیم با جدید، اضافه می‌کند که "در میان آنان که بخش متمدن بشریت به شمار می‌آیند... این قانون اصیل طبیعت برای شروع مالکیت بر آنچه قبلاً مشترک بوده است" هنوز در مورد حاصل تلاش ماهیگیران و شکارچیان "رعایت می‌شود."^(۱۶)

چرا لاک نمونه‌های خود را تقریباً بدون هیچ تمییزی یکبار از مدرنترین جامعه سرمایه‌داری و بار دیگر از زندگی سکنه اولیه آمریکا اخذ می‌کند؟ آیا او شیوه‌ای را



بکار می‌بسته است که بعدها رویکرد اصحاب روشنگری گردید: بدین ترتیب که براهین خود را به گونه‌ای طراحی می‌کردند که اشتغال بر تمام بنی‌آدم داشته باشد، و یک قانون طبیعی جامعه را به نحوی بیان می‌کردند که همان قدر در زمان آدم و حوا صادق باشد که در عصر حاضر، برای ملاکین و تجار انگلیسی و مستخدمین ایشان به همان اندازه معتبر باشد که برای بومیان جامائیکا و کارولینا؟ مطمئناً این یکی از انگیزه‌های وی بوده است اما فقط یکی از آنهاست. مع‌ذلک قبل از آن که بتوانیم ارزیابی‌ای از اهمیت جوانب مختلف برون‌نگری فراگیر لاک ارائه دهیم باید بررسی کنیم که آموزه مبادی و حقوق مالکیت وی، او را به کجا کشاند. بدین منظور اکنون باید به محدودیت‌هایی که لاک برای تصاحب اموال زمین خدا تعیین کرد - و سپس آنها را مرتفع ساخت - پردازیم.

لاک استدلال می‌کند که همان قانون الهی طبیعت که مالکیت ما را بر اشیاء لازم برای بقا از طریق آمیختن کارمان با آنها، مجازی می‌شمارد "برای [استفاده از] آن اموال نیز حدود و شرایطی قائل می‌شود." اشیاء زمین برای استفاده به ما اعطا شده‌اند تا "هرکس به اندازه توان خود، قبل از نابودیشان، از آنها برای بهبود زندگی خود بهره‌برداری نماید." اما وی درون بینانه می‌نویسد که "خداوند هیچ چیز را برای آن که انسان آن را خراب یا نابود کند خلق نکرده است." علاوه بر آن، مثلاً مالک جدید زمین نمی‌تواند مدعی همه زمینها شود. باید زمین به مقدار "کافی و با همان مرغوبیت" باقی بماند تا دیگران کار خود را با آن درآمیزند.^(۱۷) به زحمت می‌توان اظهار دغدغه‌های اخلاقی از این نوع را از یکی از مدافعان بزرگ از لحاظ اقتصادی طمعکارترین بخش جامعه قرن هفده دانست. پیتربلسلت^(۱۸) به حق این سؤال را طرح می‌کند که آیا این ملاحظات اخلاقی می‌توانسته است مانع فردی شود که صرفاً "سخنگوی یک طبقه در حال ظهور یعنی طبقه متوسط، سرمایه‌داران یا بورژوازی" بود.^(۱۹)

همانطور که بعداً ملاحظه می‌شود لاک از آنچه که عناوین کلیشه‌ای وی را توصیف می‌کنند، هم بسیار بالاتر و هم بسیار پائین‌تر بود.

او به وسیله‌ای برای تعدیل دستورات اکید کالوینیستی^{۲۰} در مورد عدم اتلاف و اسراف برای حفظ اصل دسترسی یکسان همگان به منابع نیاز داشت، اما واقعیات جامعه تجاری قرن هفدهم انگلستان چیزی نبود که به سهولت قابل تغییر باشد. جامعه تجاری آن روز واقعیتی بود که هیچ فرد عاقلی نمی‌توانست انکار کند. اما قانون اخلاقی حاکم بر مالکیت نیز هنوز در ضمیر عمومی زنده بود و متفکر سیاسی آن عصر با نادیده گرفتن آن به استقبال خطر بزرگی می‌رفت.

وسیله‌ای که لاک تدارک دید به گفته دلنشین خود وی "یک قطعه کوچک فلز زرد" بود. استدلال وی چنین است:

«آشکار است که انسانها در مورد تملک نامتناسب و نابرابر زمین به توافق رسیده‌اند، آنها با توافق ضمنی و داوطلبانه راهی یافته‌اند که فرد بتواند به طریقی منصفانه زمین بیشتری از آنچه که خود می‌تواند محصول آن را استفاده نماید به تملک درآورد و آن دریافت طلا و نقره در قبال مازاد است و این فلزات که در دست صاحبان خود فاسد و خراب نمی‌شوند می‌توانند بدون هرگونه آسیب به شخص دیگری ذخیره شوند».^(۲۱)

هرچند که تعلیق دستورات مبتنی بر قانون طبیعی بوسیله ابداع چند سکه طلا و نقره ممکن است از نظر عده‌ای راه‌حلی ناپسند، اگر نگوئیم مذموم، برای یک مسئله فلسفی باشد. همانند استفاده دکارت از غده صنوبری جهت حل مسئله نفس - بدن که خود وی ایجاد کرده بود - اما این ناپسندی اشکال اصلی بحث

لاک نیست. بلکه بزرگترین مشکلات او از استفاده وی از کلمه توافق یعنی حساس‌ترین و داغ‌ترین موضوع حیات سیاسی و فلسفه سیاسی قرن هفدهم ناشی می‌شد.

لاک مصمم بود که آموزه حق مالکیت خود را بر مفهوم مالکیت برای بقاء، یعنی شکل‌گیری از نظریه ارزش کار، بنا کند. او موضع گروتوس و فندرف را - که وی بخوبی از تحلیلهای آنها در مورد مبادی مالکیت مطلع بود - رد کرد زیرا آنها حق مالکیت را بر موافقت مابقی بشریت بنا کرده بودند. او در سراسر رساله دوم سرسختانه از بناکردن حق مالکیت انحصاری فرد بر توافق همنوعانش خودداری می‌کند. پس لاک دیگر چگونه می‌توانست استدلال کند که کار بزرگ تعلیق محدودیتهای ناشی از یک قانون طبیعی خدا داد برای تملک اموال می‌تواند بوسیله "توافق ضمنی و داوطلبانه" افراد جامعه انجام شود؟ چگونه یک قانون طبیعی می‌تواند با توافق انسانها به حال تعلیق درآید؟ اگر چنین می‌بود افراد - اگر اکثریتی را تشکیل دهند - می‌توانند جمع شده و جامعه مشترک‌المنافع خود را به دموکراسی عوام تبدیل کرده و سپس به سلب مالکیت از مالکین رای دهند. چنین وضعیتی خوفی بی‌مورد یا ناشنوده نبود. این موضوع که چه کسی می‌تواند به درستی و بدون ایجاد خطر در رهبری سیاسی یک ملت مشارکت داشته باشد در طول انقلاب به دست فراموشی سپرده نشده بود و نیت لاک برای حل فقط همین یک موضوع نقش مهمی در تعیین راهبردهای استدلالی که وی در دو رساله طرح کرد، داشته است.

ما به وجود چنین تناقضات آشکاری در کار لاک عادت کرده‌ایم. شاید مشهورترین این تناقضات این باشد که وی در مقاله درباره فهم بشر اظهار می‌دارد که تمام تصورات ما ریشه در تجربه دارد (جز تصور خدا که وجود آن را می‌توانیم استنتاج کنیم)^(۲۲). ما عادت کرده‌ایم که خطاهای فلسفی لاک را نادیده بگیریم چونکه واقعیت‌گرایی او و درک متافیزیکی و سیاسی او بسیار



اشیائی هستند که اقوام مختلف برای ذخیره ثروت مازاد بر نیاز از آنها استفاده کرده‌اند و علاوه بر آن این وسایل ذخیره‌سازی مازاد اجتماعی وسیله مبادله به معنی مدرن آن نیز نبوده‌اند. افراد و غالباً خانواده‌ها در بعضی فرهنگ‌های "دنیای جدید" مثل بومیان فرهنگ‌مند سواحل شمال غربی آمریکای شمالی، برای نمایش ثروت و در نتیجه کسب موقعیتی ممتاز، مراسم بزرگی برپا می‌نمودند که چشم‌بازدیدکنندگان اروپایی را از شکوه و مقدار اشیاء گرانبهایی که در آنها هدیه داده و مصرف می‌شد خیره می‌کرد. طبیعتاً خانواده‌های رقیب مجبور به انجام عملی مشابه بودند و در نتیجه مبادله کالا و خدمات در میان مردمی پراکنده و سلحشور تسهیل می‌گردید. لاک بیش از اکثر معاصران خود از راههای مختلفی که فرهنگهای دیگر مسئله اسراف و مبادله خاص خود را حل کرده بودند مطلع بود.

نکته مهمتر آن است که حتی اگر بحث لاک را بپذیریم که سکه‌های ذخیره شده ما را از دغدغه‌های اخلاقی در مورد نگهداری انبارهای غلّه و زیرزمینهای مملو از محصولات در حال فساد می‌رهاند، باز هم از محدودیت دیگری که قانون طبیعی برای ما قرار داده است خلاصی

تیزبینانه بوده است. ما در تاریخ فلسفه او را، برخلاف‌هایز سلف تجربه‌گرایی که سخت‌گیریش او را به تدوین منطق جباریت هدایت کرد و برخلاف اسقف بارکلی خلف وی که تجربه‌گرایی بی‌امانش او را وادار نمود تا محافظت از تصورات تجربه شده ما را مادام که به آنها می‌اندیشیم به ذهن خداوند بسپارد، به عنوان نماینده برجسته انگلیسی ذوق سلیم دکارتی ارج می‌نهیم.

حتی اگر ترفند سکه را بپذیریم که لاک آن را به عنوان راهی برای تملک بیش از آنچه که فرد می‌تواند کشت، ذخیره یا مصرف کند، مطرح می‌کند، مع‌ذلک باز هم باید از خطاهای منطقی بیشتر او چشم‌پوشیم. اگر دغدغه اصلی لاک صرفاً تنفر الهی و انسانی از اسراف و اتلاف می‌بود، دیگر مجبور نبود - حداقل از نقطه نظر برهان فلسفی - برای اجتناب از این نقض قانون طبیعی، به اقتصاد پولی متوسل شود. بسیاری از مردمی که لاک زندگی‌شان را در سفرنامه‌ها خوانده بود، معامله پایاپای می‌کردند. علاوه بر آن می‌توان اشیاء قیمتی مازاد بر نیاز به اشکال دیگری غیر از طلا و نقره ذخیره نمود. شمش آهن، سنگهای حجاری شده، لباسهای فاخر و لوازم خانه

نداریم.

اموال را که حفظ آن هدف ورود آنان به

جامعه بوده است از دست
می‌دهند...» (۲۳)

خاستگاه اجتماعی و اقتصادی که لاک رساله دوم را در آن نوشت - عمران و آبادی گسترده زمینهای کشور که بخش عمده آن اکنون در اختیار مالکان خصوصی قرار داشت همراه با وجود جمعیت کثیری از کارگران بی‌زمین و با دستمزد پائین و افراد بیکار - نظریه مالکیتی را که مطابق آن فرد با آمیختن کار خود با زمین بلااستفاده مالک آن می‌شود و ظاهراً خود را وقف تداوم نظم مناسب آن سرزمین می‌کند، به پارادکس تبدیل نمود. زیرا در انگلستان اواخر قرن هفدهم این دستور که ما موظف به کنار گذاشتن "مقدار کافی و به همان مرغوبیت" برای دیگران هستیم - دستوری که باید به یادداشت لاک نه آن را لغو کرد و نه وسیله تأمین آن را فراهم ساخت - چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ در زمان لاک عده چندانی صاحب "ملک" به معنای مورد نظر او یعنی زمین طلق، نبودند. لاک متفکری ساده لوح نبود. علاوه بر آن وی به علت شغل دولتی و روابط تجاری خود نمی‌توانست از کمبود مطلق زمین در انگلستان عصر خویش بی‌اطلاع باشد.

اما در "دنیای جدید" زمین کافی و بسیار مرغوب وجود داشت. لاک بهتر از اکثر افراد شاغل در کار دولتی در انگلستان اواخر قرن هفدهم، از این موضوع اطلاع داشت. باید تاکید نمود که او در زمان حیاتش یکی از مطلع‌ترین افراد انگلیسی از وضعیت دنیای مستعمرات شناخته می‌شود. او این اطلاعات را از چند طریق کسب کرده بود.

لاک از طریق سه نیروی بسیار قدرتمند زندگی خود به "دنیای جدید" وابسته بود. اولاً مناطق آن سوی دریاها که نه نقشه‌ای درست و حسابی داشت و نه اطلاعات چندانی از آنها در دسترس بود تخیل او را تحریک می‌کرد. او عاشق مطالعه سفرنامه‌ها، کتاب‌های جغرافیایی و شرح کشف سرزمینها بود. وی با مطالعه دقیق آنها

ذخیره ثروت به شکل پول، برای زندگی دیگران "مقدار کافی و به همان مرغوبیت" باقی نمی‌گذارد. نظریه مالکیت لاک این محدودیت دوم مقرر از سوی قانون طبیعی را نقض می‌کند، حال آن که لاک هرگز اعتبار این محدودیت را مورد تردید قرار نداد و به حال تعلیق درنیاورد.

پس آیا لاک فقط ایدئولوگ سردرگم نسل جدید ثروتمندانی چون شفتزبری، حامی و مشاور سرمایه‌گذاری خود، بود؟ اعتقاد من این است که پاسخ منفی است. لاک در توجیه مالکیت خصوصی و اختلاف ثروت دست به حرکتی فلسفی زد که علیرغم غیرمنطقی بودن ظاهری خود جوهر و عصاره سهم و نقش پایدار او را در اندیشه سیاسی غرب ممتاز می‌سازد.

مسئله در پارادکس مالکیت لاک نهفته است. پس از تجربه جنگ داخلی و بدنبال آن ادامه مناقشه بر سر اقتدار در نظام سیاسی، پیشنهاد درخصوص قرارداد مالکیت به عنوان اساس نظم عمومی در جامعه مشترک‌المنافع هم نظری تیزبینانه در مدلولات عمیقتر مشکلات زمان و هم‌اندروزی دوران‌دیشانه برای حکمرانان و دولتمردان آینده بود که مسئولیت تأمین امنیت جوامع در قبال بروز ادواری هیجان‌های انقلابی را به عهده می‌گرفتند.

این طبیبی که مشاور سیاستگزاری شده بود، در بحث مربوط به محدودیتهای قدرت عالیله در جامعه مشترک‌المنافع، چنین نسخه‌ای برای علاج انقلاب عمومی تجویز کرد:

«نظر به این که حفظ اموال هدف حکومت و علت ورود افراد به داخل جامعه است، پس لزوماً مفروض و واجب است که مردم باید اموال داشته باشند و باید فرض نمود که بدون حکومت افراد با دخول در جامعه آن

دانش وسیعی از معلومات وارده به آگاهی اروپائیان در مورد سرزمینهای جدید ماوراء بحار را کسب کرد. (۲۴)

ثانیاً رفاه اقتصادی او تا حدی وابسته به سرمایه‌گذاریهایی او در طرحهای مختلف مستعمراتی بود. حمایت شفتزبری برای او سمت دبیری هیئت امناء مالکان کارولینا را به ارمغان آورد. (۲۵) دوستش او را واداشت تا در "ماجراجویان باهاما" (کار دیگر هیئت امناء مالکان)، "کمپانی ریچارد تامپسون"، "کمپانی رویال آفریقا" و "کمپانی هند شرقی" سرمایه‌گذاری کند. (۲۶) در آستانه بازنشستگی شاید نمی‌توانست از درآمد وی از محل این سرمایه‌گذاریها تأمین می‌شد. (۲۷)

ثالثاً، شغل وی در بخش دولتی و اطلاعات عملی او را از مسائل مستعمرات و بخش عمده مابقی درآمد وی را تأمین می‌کرد. لاک دو دوره حمایت دولتی خود را در کمک به تدوین و اداره سیاست امریکایی بریتانیا در قبال مستعمرات گذراند. از ۱۶۷۳ تا ۱۶۸۰ در حالیکه در خدمت هیئت امناء مالکان کارولینا بود بواسطه شفتزبری سمت مشابهی در "شورای تجارت و کشاورزی" بدست آورد. (۲۸) در سال ۱۶۷۵، ارل دنی (۲۹) وزیر جدید چارلز دوم و دشمن شفتزبری شورای مذکور را منحل ساخت. اما چند سال بعد از "انقلاب شکوهمند" و مراجعت لاک از سرزمین اصلی اروپا شورا مجدداً تشکیل شد.

از سال ۱۶۹۶ تا زمان بازنشستگی در سال ۱۷۰۰ او به خدمت در این تشکیلات تازه که ویلیام سوم آن را تحت عنوان "هیئت تجارت" مجدداً راه‌اندازی کرده بود، پرداخت. (۳۰)

بدین ترتیب نیاز نظری و تجربه عملی به یکدیگر پیوستند تا لاک را به سمت حل مسئله خویش هدایت کنند. اگر در اوایل همه دنیا آمریکا بود، لاک می‌فهمید که در اواخر قرن هفدهم هنوز بخش بزرگی از آن در وضعیتی که وی آن را وضعیت طبیعی می‌نامید باقی مانده بود. او در رساله دوم نوشت "اولین اعصار دنیا وقتی بود که انسانها بیشتر در معرض خطر جدا ماندن از

همراهان خود و گم‌شدن در گستره طبیعت وحشی آن موقع کره زمین قرار داشتند تا آنکه از کمبود زمین برای کشت در مضیقه باشند".^{۳۱} اما گسترده‌گی طبیعت وحشی هنوز هم برقرار بود، زیرا او ادامه می‌دهد:

«علیرغم آنکه دنیا اکنون بسیار شلوغ به نظر می‌رسد می‌توان همان معیار را مجاز شمرد، بی‌آنکه حق کسی ضایع شود. زیرا فرد یا خانواده‌ای را در همان وضعیت جمعیت اولیه فرزندان آدم یا نوح در نظر بگیرید، اگر اجازه دهیم که او در نقطه بایری از خاک آمریکا به کشت و زرع بپردازد، پی‌می‌بریم که املاکی که او می‌تواند براساس معیارهای ارائه شده ما تصاحب نماید چندان بزرگ نخواهد بود و حتی تا به امروز حقی را از مابقی بشریت ضایع نمی‌کند و دلیلی برای شکایت آنها بوجود نمی‌آید و از این تصور زیان نمی‌بینند، هرچند که نژاد بشر اکنون در چهارگوشه دنیا پراکنده شده و تعداد آنها بسیار بیشتر از آغاز تاریخ است.» (۳۲)

لاک در اینجا "دنیای جدید" را و خصوصاً مناطق مهاجرت‌نشین آمریکا را به منزله تصدیق فلسفه اجتماعی - سیاسی خود ارائه کرده است. زیرا "حتی تا به امروز" می‌توان به آنجا رفت و بدون افزون‌طلبی و تضییع حقوق دیگران کار خود را با دشت و جنگل درآمیخت و به جمع مالکان انگلیسی پیوست. اگر کسی دارای زمین کافی یا طلا و نقره در انگلستان نبود - که وضع اکثریت جمعیت کشور چنین بود - لاک آمریکا را به عنوان کلید راهگشای مشارکت وی در زندگی ممالک مشترک‌المنافع پیشنهاد می‌کرد. اما فی‌المثل تکلیف سکنه بومی این زمینها چه می‌شد، آیا حتی قبل از آنکه اولین کشتی از اروپا حرکت کند اینها صاحبان این زمینها نبودند؟

لاک در مورد حق تملک این زمینهای "جدید" توسط مهاجران اروپایی دو برهان ارائه کرده است. اولاً گرچه وی تصدیق می‌کند که خداوند در واقع دنیا را به شراکت به انسانها داده است اما به خواننده یادآوری می‌کند که "خداوند آن را برای استفاده و حداکثر رفاهی که می‌توانند از آن برای خود فراهم کنند به آنها داده است. بنابراین" نمی‌توان فرض نمود که منظور خداوند آن بوده است که این زمینها مشترک و بایر باقی بمانند بلکه آن را برای استفاده انسانهایی که ساعی و عاقلند عطا کرده است (و کار مبنای حق فرد نسبت به آن است).^(۳۳)

بدین ترتیب برای تحصیل حق نسبت به بخشی از طبیعت صرفاً آمیختن کار فرد با آن کافی نیست، بلکه وی موظف است بهره‌وری تلاش را به حداکثر برساند. آنطور که وی نوشته است "اگر علف زمین محصور کسی بر روی زمین تباہ شود و یا محصول کشت و کارش جمع‌آوری و ذخیره نشده و تباہ شود، این قطعه زمین، صرفنظر از حصار آن، هنوز زمین بایر است و می‌تواند به تملک فرد دیگری درآید."^(۳۴) لاک با این هنرنمایی فلسفی توانست با یک برهان هم خلع ید سرخپوستان از سرزمینهای اجدادیشان در آمریکای دوردست و هم تصرف جاری زمینهای بایری که طبق سنت برای استفاده کشاورزان در روستاهای انگلیس کنار گذاشته شده بود را توجیه کند.

برهان ذو وجهی لاک ما را بیش از پیش ترغیب می‌کند که صحت این نظر را در مورد وی بپذیریم که او فیلسوف بزرگ نظام در حال تکوین جهانی بود که دنیای قدیم را با بندهای استیلا و انقیاد به "دنیای جدید" مرتبط می‌ساخت. مطمئناً اکثر بومیان آمریکا واجد هیچیک از شرایط اصلی تملک بخشی از آمریکا، یعنی شرط اولیه - صرف انرژی انسانی برای تغییر طبیعت - و از نظر لاک شرط ضروری ملازم آن - به حداکثر رساندن تولید - نبودند.

ثانیاً، اروپائیان به علت اینکه سکنه بومی مستعمرات

ماوراء بچار اروپا از پول به عنوان وسیله مبادله استفاده نمی‌کردند حق داشتند از سکنه اصلی این مناطق خلع مالکیت کنند. استدلال لاک اینگونه است:

«هنوز قطعات بزرگی از زمین وجود دارد که (چون سکنه آنها هنوز در توافق بر سر استفاده از پول رایج به مابقی بشریت نپیوسته‌اند) بلااستفاده مانده است و وسعت آنها بیش از آن است که سکنه استفاده می‌کنند و یا می‌توانند استفاده کنند و در نتیجه هنوز در حالت عمومی باقی مانده‌اند».^(۳۵)

لاک تصدیق می‌کند که بعضی از سرخپوستان از نوعی مصنوع دستی تسبیح مانند به نام وام پوم پک^{۳۶}، استفاده می‌کنند که تا حدی نقش پول را ایفا می‌کند. اما در اینجا مطالعات وی در زمینه قوم‌نگاری به کمک فلسفه نظام جهانی آمده است. او می‌داند که "وام پوم پک" در اصل به عنوان وسیله مبادله تجاری ("پول رایج") به معنایی که سکه فلزات گرانبها در اروپا استفاده می‌شد به کار گرفته نمی‌شد بلکه در مراسم تشریفاتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بدین ترتیب سکنه بومی آمریکا از این نظر نیز هنوز در وضعیت طبیعی بسر می‌بردند. زمین‌هایی که سرخپوستان آمریکایی در آن شکار و یا حتی زراعت می‌کردند به اندازه‌ای که مال‌الاجاره املاک لاک در سامرست^(۳۷) به خود او تعلق داشت، حتی وقتی که او در آکسفورد و لندن و یا در تبعید در قاره اصلی اروپا بسر می‌برد، به آنها متعلق نبود.^(۳۸)

لاک حتی بیش از آنچه که تا کنون فکر می‌کردیم، در نحوه برخورد خود نسبت به رابطه مالکیت، گسترش مستعمرات و حکومت مطلوب، ماهیت عصر خویش را درک کرده است. مالکیت به عنوان معیار مشارکت در حیات سیاسی کشور، مالکیت به عنوان تضمین رفتار محافظه‌کارانه، و نوید مالکیت به عنوان انگیزه آرامش اجتماعی، جملگی کارکردها و اهداف بسیار مهمی هستند که لاک در رساله دوم به عهده مالکیت منابع

گذاشته است. اما برای ایجاد این مالکیت فرد می‌باید نیروی کار خود را با نعمت طبیعت متعلق به خداوند درآمیزد. هدف مکتوبات سیاسی لاک - علی‌رغم آنکه عمدتاً به مسائل جاری می‌پردازد - ایجاد بنیانی مستحکم برای یک نظریه دولت بوده است که هم موجب رضایت‌نخبگان و آرامش رعایای روزگار خود باشد و هم وفاداری نسلهای آینده را جلب نماید.

ابهام جالب توجه نوشته‌های سیاسی لاک که به وی اجازه داد اعمال طمعکارانه و یاغیانه ثروتمندان عصر خود و اعصار بعد را توجیه کند و درعین حال چراغ امید مشارکت سیاسی بی‌سابقه‌ای را برای اکثریت بیافروزد، مورد توجه مفسران قرار گرفته است.^(۳۹) این ابهام به چند طریق عمل می‌کند. خوانندگان رساله دوم به سرعت به نوسان مداوم بین "مالیکت" و "زندگی، آزادی و مالکیت" به نحوی که گویی اینها مفاهیم یکسانی هستند، پی می‌برند. اما وی با گره‌زدن زندگی و آزادی به مالکیت، قشر عظیمی از مردم را از حکومت بیرون می‌راند. لاک در نامه‌هایی پیرامون تساهل^(۴۰) مجدداً حکومت پایان‌دهنده به وضعیت طبیعی را، برخلاف آنچه که از بحث رساله دوم برمی‌آید که صرفاً تأمین‌کننده نیازهای صاحبان املاک باشد، مسئول تأمین "صلح، ثروت و کالاهای عمومی برای همه مردم"^(۴۱) معرفی می‌کند. علاوه بر آن، هیچ عصری که هم قیام ملهم از ایدئولوژی توده‌های وسیع مردم مسلح را بخود دیده است که خواهان محاکمه پادشاه خود هستند و هم شاهد راهیابی افراد نوکیسه به قدرت بوده است نمی‌تواند به سهولت نظریه سیاسی‌ای را قبول کند که خواهان حاکمیت پادشاهی خودکامه یا گروه بسته نخبگان سیاسی است. حمله خود لاک در رساله اول به دفاعیه سر رابرت فیلمر^(۴۲) از حکومت مطلقه را می‌توان شاهد این مدعا تلقی کرد. مع‌ذلک ائتلاف اشراف و نوکیسه‌ها که لاک با آن هم‌جهت بود هنوز آماده بازکردن درهای قدرت برای ورود قشرهایی که از نظر ثروت و موقعیت در مرتبه‌ای فروتر از آنان قرار داشتند، نبود.

سی. بی. مک‌فرسن^(۴۳) راهی ارائه داده که به نظر وی لاک از آن طریق این ابهام را مرتفع کرده است. به نظر مک فرسن آموزه لاک درباره حق مالکیت انحصاری که با افزودن کار فردی به منابع تحصیل می‌شود راه را برای مفهوم مدرن سرمایه دارانه مالکیت خصوصی و بطور ضمنی، برای نظریه معاصر مشارکت سیاسی باز کرده است.^(۴۴) اما همانطور که ملاحظه شد این راه هم از نظر تنش‌های مرتفع نشده زندگی قرن هفدهم و هم مهمتر از آن، از نظر برآورد لاک از تحولات آتی به هیچ‌وجه راه‌حل مناسبی نیست. کاملاً واضح است که در انگلستان عصر لاک به قدر کافی زمین، معدن و جنگلهای بی‌صاحبی وجود داشته تا اکثریت جمعیت فاقد زمین بتوانند نیروی کار خود را با آن بیامیزند. باز هم همانطور که دیدیم آموزه پول، لاک را به سردرگمیهای لاعلاج و نقض آشکار قانون طبیعی وادار ساخت.

لاک در اواخر دهه نود که تجارتش در "هیئت تجارت" یک بار دیگر او را به ارتباط مستقیم با ساخت و بافت امپراطوری کشاند و شاید تا این هنگام پیرامون تبعات براهینی که در رساله دوم اقامه کرده بود قدری تأمل کرده بود، این حکم را به متن رساله دوم اضافه کرد که "افزایش زمین و حق استفاده از آن هنر بزرگ حکومت است."^(۴۵) نظر خود لاک در این مورد که راه‌حل فلسفی او جهت ابتدای نظریه‌ای درباره یک نظام اجتماعی با ثبات پویا درست در آن سوی اقیانوس اطلس قرارداد

پی‌نوشتها

* این مجموعه که توسط آقای دکتر سعید زیبا کلام گزینش و گردآوری شده است حاوی سلسله تحقیقاتی است تاریخی و فلسفی که چگونگی حضور موازین ارزشی و ایدئولوژیک خاصی را در فرآیند تکون و تحول لیبرالیسم مورد تحقیق و تفحص قرار می‌دهد.

مقاله اول این مجموعه تحت عنوان "لیبرالیسم و آیین‌های غیرلیبرالی زندگی"، تحقیق پروفیسور بیکوپرخ، ترجمه فرهاد مشتاق، در هفته‌نامه عصر ما، شماره‌های ۵۲ و ۵۳ مورخ ۱۴، ۱۸ شهریور ۱۳۷۴؛ و مقاله دوم تحت عنوان "جان لاک و دفاع اقتصادی از استعمار"، تحقیق بارمارا آرنین، ترجمه علی شهبازی، در اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵ فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۶؛ و مقاله سوم تحت عنوان "اندیشه‌های لیبرالیستی لاک و مشارکت وی در برده‌داری"، تحقیق وین گلاسر، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، در اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۸-۱۱۷ خرداد - تیر ۱۳۷۶ انتشار یافته است.

مشخصات کتابشناختی این تحقیق:

Journal of The History of Ideas, 47(1986), PP. 567-581.

۱ - افراد مطلعی در رشته‌های مختلف مرا در تحقیق مطالب این مقاله در سرحدات خطرناک مابین رشته‌های مختلف یاری کرده‌اند. مایلم خصوصاً از Karl, Michael Zweig, Hal, Sidney Gelber, Bernard Semmel, Bottigheimer Dick Howard, Benenson برای نظرات و انتقاداتشان تشکر کنم.

2- Peter Laslett, *Lock's Two Treatises of Government: A Critical Edition With Introduction and Notes* (2nd ed.; Cambridge, 1970), 319.

از این پس دو رساله خوانده می‌شود.

3- See The First Volumes in Immanuel Wallerstein's Series on the World System, *The Modern World - System, I, Capitalist Agriculture and the*

اکنون به روشنی کامل نمایان است. فلسفه سیاسی وی با پشت‌سرنه‌اندان نظریه‌های اجتماعی ساده‌اندیشانه مکتب سوداگری رایج در عصر خود، واقعیت استعمار و غنای و سوسه‌انگیز منابع مستعمرات را به شیوه‌ای جدید در فلسفه سیاسی مدرن ادغام کرد. او امپراطوری استعماری را به پیوندی حیاتی بین نخبگان جدید بریتانیا و افراد تحت حاکمیت آن تبدیل کرد. بدین ترتیب، لاک با درهم آمیختن نوید رشد، نوید وفور بیشتر برای همگان، و نوید آرامش اجتماعی در امپراطوری با لیبرالیسم نوپای جامعه بریتانیا، این لیبرالیسم را مستحکم نمود. علاوه بر آن چنین استنباطی از تصور لاک درباره امپراطوری، راه را برای ارزیابی مجدد آن دسته از نظریه‌های امپریالیسم مدرن - از جمله نظریه لنین - هموار می‌کند که چنین گسترشی را به جای آنکه یکی از مؤلفه‌های سنت لیبرالی تلقی کنند، "آخرین مرحله" می‌شمارند.

استفاده لاک از یک قاره و در واقع چندین قاره به عنوان ترفندی برای حل معضلات نظام فلسفی‌اش، در تاریخ فلسفه بی‌سابقه بوده است. اما بسط خشونت بار سلطه جوامع اروپایی بر سایر نقاط دنیا - فرآیندی نوظهور در عصر لاک - نیز بی‌سابقه بوده است. پس از گذشت نزدیک به سه قرن هنوز هم می‌توانیم مطالبی را از لاک بیاموزیم. چون استنباط او از رابطه فیما بین دنیای قدیم و جدید، با همه نواقص خود، موجب تعمیق درک ما از جریانات مهم فکری و نتایج عملی ملازم آنها گردیده است. جریاناتی که از سرآغاز مدرن خود راه را برای تقویت قدرت و تحکیم ثبات داخلی قدرتمندترین جوامع غربی از طریق تصاحب و تصرف نیروی کار مردم و منابع فرهنگهای باستانی دوردست باز کرد. کاری که شیفتگان تمدن اروپایی آن را با نام "دنیای جدید" غسل تعمید دادند.

Locke, I, xxxii and n.1.

26- Wood, *The Politics of Locke's Philosophy*, 26.

مثلاً لاک به پیشنهاد شفتزبری درست قبل از شروع به کار در سمت دبیرشورای تجارت کشاورزی ۲۰۰ پوند در Bahamas Adventures سرمایه گذاری نمود. وی آن را به قیمت بالاتری با سود فروخت. Cranston, صص ۵۶-۱۵۵.

27- Cranston, 153-54.

28- *Ibid*, 404 ff.

29- Earl of Danby.

30- Laslett, *John Locke: Problems and Perspectives*, 137 ff.

۳۱- دو رساله، صص ۱۱-۳۱۰.

۳۲- ایضاً، تأکید از نویسنده است.

۳۳- ایضاً، ص ۳۰۹.

۳۴- ایضاً، ص ۳۱۰، ص ۳۱۳.

۳۵- ایضاً، ص ۳۱۷.

36- Wampompeke (Wampum).

37- Somerset (یکی از استانهای انگلستان).

۳۸- دو رساله، ص ۴۰۹ علاوه بر آن به

Martin Seliger, *The Liberal Politics of John Locke*

(New York, Washington, 1969), 114-18.

رجوع شود.

39- John Dunn, "The Politics of Problems and Perspective, 53.

40- Letters Concerning Toleration.

41- *Letters Concerning Toleration* (London, 1905), 178.

42- Sir Robert Filmer.

43- C.B. Macpherson.

44- C.B. Macpherson, "Capitalism and the changing Concept of Property," in *Eugene Kamenka and R.S. Neale (eds.), Feudalism, Capitalism and Beyond* (Canberra, 1975), 112-13.

۴۵- دو رساله، صص ۱۵-۳۱۴ و یادداشت‌های پاراگراف ۴۲.

Origins of the World - Economy in the Sixteenth Century (New York, 1974), esp. 346-57, and II, *Mercantilism and the Consolidation of the European World - Economy, 1600-1750* (New York, 1980).

4- Anthony Ashley Cooper, First Earl of Shaftesbury,

5- See Quentin Skinner's "meaning and Understanding in the History of Ideas," *History and Theory*, 8(1969), 3-53.

6- Grotius.

7- Pufendorf.

۸- دو رساله، ص ۲۹۴.

9- Garcilasso de La Vega.

۱۰- دو رساله، ص ۲۹۵.

۱۱- ایضاً، صص ۴-۳۰۳. به مقدمه Laslett در دو رساله ص

۱۰۰ نیز مراجعه شود.

۱۲- ایضاً، ص ۳۰۵.

۱۳- ایضاً، ص ۳۰۶.

۱۴- ایضاً، صص ۸-۳۰۶.

۱۵- ایضاً، ص ۳۰۷.

۱۶- ایضاً، ص ۳۰۷.

۱۷- ایضاً، صص ۹-۳۰۸.

18- Peter Laslett.

19- Laslett, Introduction to the *Treatises*, 43.

20- Calvinist.

21- Locke, *Two Treatises*, 311-12, 319-20.

22- Cf. his *Essay Concerning Human Understanding* ed. Peter H. Nidditch (Oxford, 1979), 618-30.

۲۳- دو رساله، ص ۳۷۸.

24- Peter Laslett, "John Locke and his Book," introductory essay in Harrison and Laslett, *Locke's Library*, 4, 15-18, 22-25, 28-29. See Further Cranston, 463, Wood, *the Politics of Locke's Philosophy*, 31-32.

25- E. S. DeBeer(ed.), *The Correspondence of John*